

اشکال مالکیت ارضی در افغانستان قرن بیستم

تصویر مالکیت ارضی در پرتو آمار رسمی :

بررسی مناسبات ارضی و روابط فئودالی کشور در شرایط فقر کلی منابع موثق و حقایق قابل اعتماد کاری است که نباید آسان و عاری از نقص پنداشته شود، معهدا با مراجعه به آمار و ارقام متفاوت موجود میتوان باین حقیقت انکار ناپذیر دست یافت که: افغانستان از لحاظ اقتصادی بنابر تسلط شیوه تولید فئودالی یکی از عقب مانده ترین کشورهای جهان است.

بر اساس احصائیه های رسمی کشور عواید غیر خالص ملی فی نفر طی سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۸ ش = ۱۹۷۷-۱۹۷۸ م و ۱۹۷۹ م بالترتیب از ۵۹۴۷ افغانی و ۶۳۰۲ افغانی و ۶۱۱۵ افغانی تجاوز نمیکرد (که معادل بود به ۱۵۰ تا ۱۶۰ دالر امریکائی) (۱)

نفوس کشور، بنابر سرشماری (سرطان ۱۳۵۸) با کمی تفاوت (پانزده و نیم میلیون) نفر قلمداد شده که جدول ذیل تقسیم بندی نفوس ساحات مختلف شهری و روستائی و کوچی را خوب تر توضیح میدارد:

تقسیم بندی	فیصدی	تعداد به هزار نفر	تعداد به هزار خانوار
نفوس دهات	۷۱ / ۲۰	۱۱۰۷۲	۱۸۴۵
نفوس شهری	۱۲ / ۷۰	۱۹۱ / ۶	۳۲۹
نفوس کوچی	۱۶ / ۱۰	۲۲۵۰	۴۱۷
مجموع	۱۰۰ / ۰۰	۱۵۵۹۸	۲۵۹۱ (۲)

بنابر جدول فوق نفوس شهری دوازده تا سیزده فیصد از مجموع نفوس کشور را تشکیل میدهند که منجمله (۱۹۱/۱۰۸ نفر) در شهر کابل و (۶۳۰ / ۰۵۷ / نفر) در ۲۵ مراکز ولایات کشور بود و باش داشتند، ۷۱ فیصد نفوس دهاتی که بالغ بر (۶۲۰ / ۰۷۴ / نفر) میگردد، در بیشتر از ۳۵۳۶۴ قریه خورد و بزرگ سکنی داشتند و از دوتا دو نیم میلیون کوچی به عنوان چادر نشینان صحرانورد که شانزده فیصد از مجموع نفوس کشور را تشکیل میدهد، در طول تابستان و زمستان، میان کوهپایه ها و در پهنای دشتهای کم آب و نسبتاً سوزان برای تعلیف احشام شان رفت و آمد میکردند. (۳)

بنابر جدول فوق بیش از ۸۵ فیصد تولید کنندگان مستقیم کشاورزی و مالداری در دهات بسر می بردند که از ۶۳ (۴) تا ۶۷ فیصد (۵) عواید خالص ملی را از طریق زراعت و مالداری و صنایع دستی تدارک می نمودند و این خود بیانگر این واقعیت است که افغانستان هنوز هم بر محور اقتصاد روستائی و کشاورزی میچرخد.

مجموع ساحه موجوده کشور ۲۲۵ ۶۵۲ کیلومتر مربع معادل ۶۵ / ۲ میلیون هکتار زمین حساب شده که صرف ۱۱ تا ۱۲ فیصد آن قابلیت زرع را دارد و متباقی آن را دشتهای، کوه های سربلک کشیده، جنگلزارها، علفچرها، بستر آبروها، آبهای ایستاده و ریگزار و آبادیهای شهرها تشکیل میدهد. (۶) به عبارت دیگر، مجموع اراضی قابل زرع تقریباً هشت میلیون هکتار (یا بصورت دقیق تر ۷ / ۸ میلیون هکتار معادل ۳۹ میلیون جریب) زمین است که از این جمله ۳ / ۵ میلیون هکتار = ۱۷ / ۵ میلیون جریب زمین آن آبی و ۲۱ / ۵ میلیون جریب معادل ۴ / ۳ میلیون آن للمی است و در حال حاضر (دهه ۸۰ قرن گذشت) در حدود ۳ / ۹ میلیون هکتار آن یعنی نصف اراضی قابل زرع، کشت نمیکرد. (۷)

جدول ذیل تناسب اراضی تحت کشت، زمین علفچر و قابل کشت، زمین جنگل زار و سایر اراضی را بخوبی نشان میدهد:

نوعیت زمین	مساحت به هزار هکتار	فیصدی
زمین تحت کشت	۷۸۰۰	۱۱ / ۹۶
زمین علفچر و قابل زرع	۳۸۰۰۰	۵۸ / ۲۸
زمین جنگلات	۱۹۰۰	۲ / ۹۱
سایر اراضی	۱۷۵۰۰	۲۶ / ۸۵
مجموع	۶۵۲۰۰	۱۰۰ / ۰۰ (۸)

انکشاف ساحات تحت کشت للمی بستگی به سخاوت طبیعت دارد، چه مقدار بارنگی سالانه از ۱۰۰-۴۰۰ ملیتر حساب شده است. معهداً ساحه زرع للمی (دیم کاری) نمیتواند از نیم مجموع اراضی للمی جلوتر برود. ۸۵ فیصد زمین قابل کشت آبی از طریق رودخانه ها و انهار و کنالهای مصنوعی و ۱۵ فیصد دیگر آن بوسیله آب کاریها و قنات ها و چاه ها با استفاده از واترپمپ و ارهد مشروب میگردند. (۹)

هشتاد فیصد زمینهای آبی در اختیار ۴ تا ۶ فیصد زمینداران بزرگ قرار داشت (۱۰) و ۷۷ فیصد دیگر مردم دهات کشور فقط از نیم هکتار تا ۲ هکتار (۵/۲ تا ۵/۵ جریب) زمین داشتند و ۶۱ فیصد باشندگان دهات بر علاوه ۱۶ فیصد نفوس کوچی کشور فاقد زمین بودند. (۱۱)

جدول ذیل بیانگر اراضی تحت زرع بوسیله آب جاری رودخانه ها و کاریها ویا للمی میباشد .

زمین کشت	مجموع ساحه به هزار هکتار	مجموع ساحه تحت کشت	فیصدی تحت
زمین آبی	۳۵۰۰	۲۷۲۶	۷۸
زمین للمی	۴۳۰۰	۱۱۷۴	۲۷ (۱۲)

اشکال مالکیت ارضی

در اقتصاد فیودالی چون زمین وسیله اصلی تولید بشمار میرود، لذا شکل مالکیت زمین تعیین کننده شکل توزیع محصولات کشاورزی و نعمات مادی است.

برای درک و شناخت روابط فیودالی، اول اشکال مالکیت زمین و سپس طرز تحقق این مالکیت یعنی نحوه دریافت بهره فیودالی و بعد شیوه توزیع محصولات و سرانجام وضع اقشار و طبقات اجتماعی گوناگون و روابط ایشان را در پروسه بلا وقفه تولید کشاورزی بررسی میکنیم. اشکال مالکیت زمین در افغانستان قبل از کودتای ثور ۱۳۵۷ (اپریل ۱۹۷۸م) تا آنجائیکه مدارک و شواهد کتبی و عینی یاری میدهند، قرار ذیل بوده است:

- ۱- اراضی دولتی (یا سرکاری)،
 - ۲- اراضی سلطانی (خانواده سلطنتی)،
 - ۳- اراضی ملکی (خصوصی)،
 - ۴- اراضی وقفی،
 - ۵- اراضی مشترک جماعات گله دار و روستائی.
- از لحاظ بهره برداری و تولید کشاورزی، اراضی ملکی (خصوصی) در درجه اول اهمیت قرار دارد و سپس اراضی سلطانی و بعدتر اراضی دولتی (سرکاری) قرار میگردد. خصوصیت هر یک از انواع فوق بصورت فشرده ذیلاً ارائه میگردد:

۱- اراضی دولتی:

با آنکه اراضی دولتی از لحاظ مقدار و ساحه فراوان است، ولی از جهت بهره برداری و کشتندگی نسبت به اراضی خصوصی کمتر است و نمیتوان احصائیه دقیقی از تمام اراضی قابل زرع دولتی بدست داد. فقط مقدار بسیار اندکی از ۲ میلیون جریب (۴۰۰ هزار هکتار) زمین تجاوز نمیکرد، سالانه زرع میگردید و این رقم صرف پنج فیصد مجموع زمین های تحت زرع را تشکیل میداد. قسمتی از این اراضی در ننگرهار، وادی هلمند و ارغنداب بشکل فارمهای دولتی و متباقی آن بجز سر ده غزنی که تا هنوز مورد بهره برداری قرار نگرفته، در دست زمین داران بزرگ و منتفدین محلی قرار داشت.

این زمینها نیز از طرف ملاکین به دهقانان بر اساس روابط فیودالی به اجاره و سهمیه کاری و غیره داده میشد. دولت از این زمینها ممکن بود یک دهم محصول را بدست آورد. (۱۳)

در دوران سلطنت غازی امان الله خان، اراضی دولتی برای انکشاف کشاورزی و تقویت عواید محدود بودجه، به قیمت بسیار نازل فروخته شد ولی بعدها در اثر مصادره املاک اشخاصی که در برابر دولت بغاوت کرده یا مجبور به فرار و ترک دیار از کشور گردیده بودند، اراضی دولتی را غنی تر ساخت. در هر حال اراضی للمی دولتی بر اراضی آبی فزونی داشت و تقریباً از این مدرک عایدی بدست نمی آورد.

۲- اراضی سلطانی:

شکل مهمی از مالکیت ارضی است که در دوره اسلامی از عهد امویان در نیمه قرن ۷ میلادی (نیمه قرن اول هجری) رواج یافت و به عنوان اراضی "صوافی" در دوره عباسیان وسیعاً رونق گرفت. (۱۴)

در طول مدت قرن‌ها، در سرزمین‌های خلافت و کشورهای که بعداً از آن مجزا شدند، دست نشانگان خلفا و پس از آن کارداران سامانی، و غزنوی، و سلجوقی، املاک روستائیان و هم املاک بزرگ اشراف قدیم محلی (دهقانان- مهتران) را به زور و ستم می‌گرفتند و به ملکیت شخصی سلطان یا بسود خود ضبط می‌کردند.

این طرز مالکیت ارضی، بخصوص در زمان تمرکز قدرت در دست غزنویان رواج بیشتر یافت. سلطان محمود املاک اشراف عمده و فرمانروایان نواحی تسخیر شده را مصادره می‌کرد و به املاک شخصی خود می‌افزود. (۱۵) این روش در دوره سلجوقیان نیز دنبال شده و در عهد مغول وسیعاً گسترش یافت. سلاطین و فاتحان بعدی تا نیمه‌های قرن بیستم همواره خود را وارث املاک وسیع و حاصلخیز سلطانی می‌دانستند و در صورتی که در تحکیم قدرت مرکزی خود را موفق تر می‌دیدند سعی شان در افزایش املاک سلطنتی و خانواده شاهی بیشتر بود. اراضی سلطانی معمولاً از بهترین زمین‌های آبی و حاصلخیز در حومه شهرها بود که بخش عمده آنرا باغستان‌های مشجر و مثمر در شهرهای بزرگ کشور تشکیل می‌داد. بهره برداری از اراضی سلطانی معمولاً توسط ملاکان و کار گزاران دولت در مرکز ولایات از طریق استعمار دهقانان وابسته بملک فیودال براساس اصول مزارعه یا کار مجانی بشکل بیگاری صورت می‌گرفت.

اعلیحضرت غازی امان الله خان این اراضی را همراه با اراضی دولتی و غیره برای دهقانان و زارعان در بدل قیمت ناچیزی واگذاشت. (۱۶) ولی چون حق تقدم به کسانی داده میشد که قیمت آنرا نقداً می‌پرداختند، لذا بخش بزرگ از اینگونه اراضی بدست مالکان عمده ارضی متمرکز شد. بخصوص که ملکان بزرگ از طریق دادن رشوه به مامورین با صلاحیت دولتی زودتر می‌توانستند، اراضی حاصلخیز مورد نظر را تصاحب کنند.

در دوره بعد از غازی امان الله خان، اراضی سلطانی (خانواده سلطنتی) مجدداً از طریق مصادره و غصب اراضی افراد و اشخاصی که در ضدیت با دولت برمیخاستند، وسعت یافت. مثل اینکه اعضای خانواده سلطنتی یا بهانه جوئی، زمینی را که مورد توجه شان قرار می‌گرفت، غصب می‌کردند و صاحبان اصلی آن اراضی را مجبور به فرار از کشور مینمودند یا سربه نیست می‌کردند. اراضی سلطانی در بخش‌های حاصلخیز کشور تا کودتای ثور ۱۳۵۷ به موجودیت خود ادامه داد.

۳- اراضی وقفی:

در افغانستان این نوع اراضی نسبت به تمام اشکال دیگر اراضی کمتر است. برطبق فقه اسلامی، هرکسی می‌تواند به موجب وصیت نامه‌ای، هرچیز بخصوص عقار (اموال غیرمنقول) خود را به نفع موسسات مذهبی یا خیریه (مساجد، مراقد اولیا، بیمارستان و مراکز متبرکه) وقف کند. اینگونه اراضی در ولایت مزارشریف، هرات، قندهار و ننگرهار و غزنی به سبب موجودیت اماکن متبرکه سراخ شده می‌تواند.

نقش تاریخی موقوفات همواره این بود که منبع اصلی درآمد روحانیون را تشکیل میدادند و گروه بزرگی از روحانیون از محل درآمد موقوفات بزرگ، که بر اثر بهره کشی از روستائیان بدست می‌آمده، متمتع می‌گشته اند. امیر عبدالرحمن خان بخشی از این اراضی را از روحانیون بازگرفت و آنرا جزو اراضی دولتی شمرد. و غازی امان الله این اراضی را در اختیار کشاورزان قرار داد، ولی مجدداً بدست صاحبان اولی (متولیان و روحانیون با نفوذ) برگشت. بعد ها نیز مقدار این شکل اراضی انکشاف نکرد و در نتیجه بهره‌ایکه از اینگونه اراضی بدست می‌آید، نمیتواند نیازمندی موسسات مذهبی و خیریه را تکافو بکند.

۴- اراضی مشترک گله داران و جماعات روستائی:

این اراضی همانا قلمرو کوچ صحرانوردان و چادر نشینان و گله داران روستائی میباشد که نسبت به گذشته‌های دور، خیلی محدود شده است. زیرا در نقاط دور دست این اراضی روز بروز تحت مالکیت خصوصی متنفذین محلی درآمد است. در حال حاضر ساحة اینگونه اراضی در سراسر کشور، ۳۸ میلیون هکتار زمین قلمداد شده است. (۱۷)

گرچه از نظر فقه اسلامی، تمام اراضی لامالک، اعم از صالح الزراعه یا بایر، علفچر و کوهسار و عموم منابع آبها و کوه‌ها که در داخل ساحة مملکت باشد و اشخاص انفرادی، اسناد تملک آن را در دست نداشته باشند، ملکیت دولت شناخته میشود و هیچکس حق تملک و استفاده خود سرانه از آنها را ندارد. بلکه فقط رئیس دولت میتواند آنرا بکسی هبه کند و یا در بدل خدمات ملکی و نظامی افراد معین بطور اقطاع تملیک یا اقطاع الاستغلال (۱۸) از ملکیت دولت مفروز نماید. معهداً مالداران کوچی و روستائیان کشور بطور سنتی، این حق را داشته اند که از املاک کوهپایه‌ها و دره‌ها و دشت‌ها و علفرها در حومه شهرها و مناطق دورتر از ساحة کشتمندی برای تعلیف احشام خود استفاده کنند و تنها مالیات مواشی به دولت بپردازند. در سال ۱۹۴۳ فرمانی به امضای ظاهر شاه صادر شد که تمام کوه‌ها، چراگاه‌ها و منابع عمومی آب مطابق شریعت اسلامی ملکیت دولت و مربوط به شاه (سلطان) میباشد. لذا هیچکس حق مالکیت بر آنها را ندارد.

۵- اراضی ملکی:

این شکل اراضی، عمده ترین بخش زمین های زراعتی را در کشور احتوا میکند. و درآمد عمده داخلی نیز از طریق بهره برداری از اراضی ملکی (خصوصی) با وجود شیوه تولید قرون وسطائی (روش تولید دستی) تدارک میگردد. مجموع اراضی ملکی بنابر آخرین احصائیه های رسمی وزرات زراعت و آبیاری (۴۵۰۰۰۰۰ هکتار) (= ۰۰۰/۲۲/۵۰۰ جریب) زمین محاسبه شده، (۱۹) و بیش از نیم تمام زمین های تحت زراعت که بالغ بر (۰۰۰/۸۰۰) هکتار (= ۰۰۰/۳۹/۰۰۰ جریب) زمین میشود، می باشد. (۲۰)

اراضی ملکی را از لحاظ مقدار مالکیت فئودالی بگونه های ذیل میتوان بهتر مطالعه کرد:

۱- اراضی مالکان بزرگ،

۲- اراضی مالکان متوسط،

۳- اراضی مالکان کوچک (خرده پا)،

۴- اراضی کوچک دهقانی.

قبل از شرح هر یک از این اشکال باید یادآور شد که قطعات بزرگ (املاک فئودالی) در ولایات شمال، غرب و جنوب غرب کشور که دارای سطوح هموار جلگه های مسطح با رودخانه های خروشان چون آمو، کوکچه، پنج و هریرود، فراه رود و هیرمند و ارغنداب و غیره اند، قرار دارد.

۱ - مالکان بزرگ:

آنان هر یک اراضی وسیعی بیشتر از ۲۰۰ هکتار (۱۰۰۰ جریب) زمین در تصرف داشتند. [در نیمروز استثناءً مالکان بزرگ بین ۵۰۰ هکتار تا ۱۵ هزار هکتار = ۲۵۰۰ جریب تا ۸۰۰۰۰ جریب زمین داشتند که سالانه کمتر از یک دهم آنرا کشت میکردند.]

تعداد مالکان بزرگ در سراسر کشور مجموعاً یک هزار خانوار محاسبه شده که در مقایسه با مجموع یک میلیون و دویست هزار خانوار زمیندار کشور کمتر از (۱٪) را تشکیل میدادند. (۲۱) اما ساحه ای بزرگ به اندازه (۰۰۰/۲۴۳ هکتار = ۰۰۰/۱۱۵/۱ جریب) زمین های صالح از راعه را در اختیار داشتند. (۲۲)

۲ - مالکان متوسط:

مالکان متوسط در نواحی مختلف از هم فرق دارد، اما از ۲۰۰ هکتار (= ۱۰۰۰ جریب) نمیتواند تجاوز کند. (در نیمروز بنابر سطح نازل بازده فراورده های کشاورزی، کسیکه تا ۴۰۰ هکتار = ۲۰۰۰ جریب زمین هم داشته باشد، مالک متوسط شمرده میشود. زیرا ارزش انواع فراورده های کشاورزی مالک متوسط آنجا فقط در سال نورمال ممکن است تا یکصد هزار افغانی برسد.)

بهر حال تعداد مالکان که ملکیتی بین ۲۰ هکتار - ۲۰۰ هکتار (۱۰۰۰ - ۱۰۰ جریب) زمین دارند، ۱۶ هزار خانوار حساب شده و مجموعاً ۷۲۵ / ۰۰۰ هکتار (۶۲۵ / ۳ جریب) که در مقایسه با اصل اراضی زراعتی (۱ / ۱۶ فیصد) را احتوا میکند، در اختیار داشتند. (۲۳)

۳ - مالکان کوچک (خرده مالکان):

خرده مالکان که معمولاً خود در امر تولید سهم هستند و نه مانند مالکان بزرگ استثمار میکنند و نه مثل دهقانان بی زمین مورد استثمار قرار میگیرند، کسانی اند که ملکیتی بین ۶ - ۲۰ هکتار (۱۰۰ - ۳۰ جریب) زمین دارند. تعداد اینان ۹۳ هزار خانوار زمیندار خرده پا اند که مجموعاً (۹۷۲ / ۰۰۰ هکتار) (= ۸۶۰ / ۴ جریب) زمین را در اختیار دارند و گویا ۷ / ۸ فیصد زمین داران کشور را تشکیل میدهند و ۶ / ۲۱ فیصد اراضی زراعتی را کشت مینمایند. (۲۴)

هرگاه اصل مساحت (۰۰۰/۵۰۰/۴ هکتار) زمین زراعتی را توسط ضریب های قبول شده، به زمین درجه اول تعدیل

نمائیم، در آن صورت زمیندارانی که الی ۶ هکتار (۳۰ جریب) زمین درجه اول دارند، ۹۷ فیصد کل خانوار زمیندار را تشکیل داده و به اندازه ۴ / ۷۱ فیصد ساحه زمینداری را در ملکیت خود داشتند.

زمیندارانی که بیشتر از ۶ هکتار زمین درجه اول در ملکیت شان بود، بیشتر از ۳ فیصد خانوار نبوده، که ۶ / ۲۸ فیصد تمام زمین یا تقریباً یک سوم حصه زمین های تحت زراعت کشور را مالک بودند. جدول ذیل بیانگر محاسبات فوق است:

مقیاس به هکتار	به هزار خانوار	فیصدی	به هزار هکتار	فیصدی
یک و کمتر از آن	۷۰۵ / ۰۳	۵۸ / ۷	۳۴۹ / ۰۶	۱۷ / ۲
بیشتر از یک الی ۶	۴۵۹ / ۹۷	۳۸ / ۳	۱۱۰۱ / ۶۸	۵۴ / ۴
بیشتر از ۶	۳۵ / ۰۰	۳ / ۰	۵۸۱ / ۱۶	۲۸ / ۹
مجموع	۱۲۰۰ / ۰۰	۱۰۰ / ۰۰	۲۰۲۳ / ۰۰	۱۰۰ / ۰ (۲۵)

۴ - اراضی کوچک دهقانی:

این اراضی که به مشکل میتواند مایحتاج دهقان را برای شش ماه سال تکافو کند، بسیار اندک و ناچیزاند. دهقان مرفه الحال که ملکیتی بین ۲-۶ هکتار (۳۰-۱۰ جریب) زمین دارند، ۹ / ۹۰ فیصد کل خانوار زمیندار را تشکیل داده و به اندازه ۹ / ۵۶ فیصد ساحه زمینداری کشور را در ملکیت خود داشتند. (۲۶) دهقانان کم زمین و غیر مرفه که ملکیتی تا ۲ هکتار (۱۰ جریب) یا کمتر داشتند، مشتمل بر ۱ / ۶۷ فیصد خانوار زمین دارن کشور بوده که به اندازه ۹ / ۲۴ فیصد زمین داشتند. به عبارت دیگر تعداد این دسته دهقانان کم زمین به (۸۰۵۰۰۰ خانوار) بالغ شده و مجموعاً ۱۲۰ هزار هکتار (= ۱۰۰۰ / ۶۰۰ / ۵ جریب) زمین را در اختیار داشتند. (۲۷) اکثریت این دهقانان (۵۵ فیصد) کمتر از یک هکتار داشتند و ۷۷ فیصد مالکین کوچک را تشکیل میدادند. (۲۸)

اراضی کوچک دهقانی در افغانستان، بنابر خصوصیت فئودالی، همواره روبه نابودی بوده است. زیرا مشکلاتی که از طرف ملاکین بزرگ و متوسط بر سر راه زمینداران کوچک ایجاد میگردد، گاهی زمینداران کوچک را خاکستر نشین میساخت و زمانی زمیندار متوسط را در صف ملاکان بزرگ قرار میداد.

سیر زمینداری همواره به زیان و ضرر این گونه ملکیت ها چرخیده و نشان میدهد که چگونه مالکان بزرگ با همدستی عمال دولت، از دوران خلافت اسلامی تا روزگاری، صاحبان و مالکان اراضی کوچک را چه از راه دادن قرض و چه از راه وصول مالیات و عوارض گوناگون و دیگر مجبوریت های اجتماعی و اقتصادی تحت فشار گرفته و اراضی شان را ابتدا به شکل "الجاه" (حمایت) در قبضه خود گرفته اند و بعد آن را تصاحب کرده، صاحبان آن را اجباراً به کشاورزان تنگدست و بی زمین مبدل ساخته اند.

محققین خاطر نشان ساخته اند که عمده ترین عامل تحلیل رفتن املاک کوچک دهقانی (خرده مالکی)، نابرابری سیستم خراج (مالیات ارضی) و خودکامگی مامورین وصول مالیات در تیبانی با ملاکان بزرگ بوده که با طرز مالکیت دهقانی از هر حیث ناسازگاری داشته است. ولی ناگفته نباید گذاشت که مالکان بزرگ پس از غصب اراضی دهقانی (اراضی روستائیان آزاد) برخلاف فئودال غرب، به هیچ وجه در اندیشه ایجاد زراعت های کلان اربابی که متکی به بیگار باشد، نبودند، بلکه زمین وسیع خود را، به قطعات کوچک تقسیم کرده با شرایط کم و بیش سختی به دهقانان که خود مالکان دیروزی آن اراضی بودند، به مزارعه (اجاره و سهمیه کاری) میدادند.

خوش نشینها:

در روستاهای افغانستان علاوه بر ملاکین و کشاورزان، عده بی هم بنام "خوش نشین" که ۲ / ۹ فیصد مجموع باشندگان دهات را تشکیل میدادند نیز زندگی میکردند. اینان متشکل از ۷۰ هزار تن پیشه ور (از قبیل آهنگر، نجار، کلال، بوریا باف، ناداف و دلاک و غیره) و ۴۰ هزار کارگر ساختمانی، ۱۰۰ هزار تاجر و سوداگر و ۱۱۶ هزار روشنفکر دهاتی و روحانیون بودند. (۲۹)

برقراری مناسبات تولیدی:

در نظام فئودالی که شالوده اصلی آن، مالکیت اربابی بر زمین مزروعی است، اصول مزارعه، مهمترین بخش مناسبات تولیدی است. فرمول کلی این است که انسانها چه در ساحه کشاورزی و چه در ساحه صنایع و یا ساختمان و غیره بدون برقراری مناسبات تولیدی نمی توانند بکار تولیدی بپردازند و در نتیجه خواسته های مادی مورد احتیاج زندگی را توزیع کنند. به عقیده دانشمندان اقتصاد سیاسی " برای تولید خواسته های مورد نیاز، از نان و لباس و مسکن گرفته تا بوت و طیاره و غیره بطور کلی سه عامل زیر ضروری است:

۱- کار انسانی،

۲- وسایل کار،

۳- موضوع کار.

انسان کارکن با مهارتهای معینی که دارد وسایل کار را بکار می اندازد و بوسیله آن روی زمین یا ماده اولی (موضوع کار) اثر میگذارد تا آنرا بصورتی که برای رفع نیازمندی های خویش لازم دارد، در آورد. مثلاً در ساحه کشاورزی،

برای تولید گندم، دهقان کشتگر، یعنی انسانی که مهارت معین و قدرت جسمانی معین دارد، وسایل کار یعنی ابزار شخم زنی، آبیاری، دروکنی و غیره را (که بسته بدرجه تکامل این ابزار است) بکار می اندازد، تا روی موضوع کار، یعنی زمین قابل کشت، بذر گندم و غیره آنچنان تأثیری بگذارد که مقدار گندم بیش از آنچه که کاشته، بدست آورد. وسایل کار و موضوع کار، در مجموع وسایل تولید نامیده می شود که انسان با نیروی کار خود آنرا بخدمت می گیرد تا خواسته های مورد نیاز خویش را تولید کند. " (۳۰) بدین ترتیب دیده میشود که وسایل تولید در برقراری مناسبات تولیدی نقش اساسی دارد و شکل مالکیت وسایل تولید، تعیین کننده شکل توزیع نعمات مادی میان انسانهای بهره ده و بهره کش است."

در دورانیها و زمانها و مکانهای مختلف، انسان مولد با شرایط گوناگون دسترسی به وسایل تولید را کسب میکند و اگر این شرایط را نپذیرد و از انجام وظایف ناشی از آن سرباز زند، اصولاً با این وسایل دسترسی پیدا نخواهد کرد و نخواهد توانست تولید کند. " (۳۱)

چون تولید از بهم پیوستن وسایل تولید و نیروی کار انسانی، در درون نظام معین اجتماعی- اقتصادی، از قبیل نظام بردگی، نظام فئودالی، نظام سرمایه داری و غیره بعمل می آید، بنابراین در نظام فئودالی که وسایل تولید، یعنی زمین، آب، بذر، گاو، قله بطور عمده در مالکیت فئودال (زمیندار بزرگ) قرار دارد، دهقان باید شرایط معینی را بپذیرد تا بتواند بوسایل تولید دسترسی پیدا کند. به عبارت دیگر، دهقان کشتگر، باید قبول دار شود که علاوه بر انجام یک سلسله کارهای "بیگاری" به نفع مالک باید موافق اصول مزارعه، محصول کار خود را میان عوامل پنجگانه: زمین، آب، بذر، گاو، و نیروی کار انسانی (دهقان) تقسیم کند و هر سهم را به مالک آن تحویل دهد. (البته در مناطق مختلف خصوصیت های اصول مزارعه فرق میکند.)

در کشورما در طی کمابیش، یک و نیم هزار سال سلطه نظام فئودالی (ارباب- رعیتی) روابط فئودالی در بخش تولید کشاورزی به عنوان مهمترین بخش روابط تولیدی به همان شیوه بدوی و غیر عادلانه خود برقرار بوده و تنها در درون این نظام و با پذیرش شرایط آن ممکن بود که، دهقان به کار کشاورزی بپردازد تا سپس از حاصل آن و در حدود سهمی که به او میرسد، زندگانی بخورنمیری داشته باشد.

اکنون که تا حدی توانستیم بگوئیم روابط تولیدی چیست و این روابط در بخش کشاورزی چگونه برقرار میشود، می پردازیم به توضیح چگونگی روابط و مناسبات فئودالی کشور در دوران مورد مطالعه.

چگونگی توزیع محصول:

تقسیم محصول زمین بین مالک و دهقان از روزگاران قدیم تا کنون مبنای قانونی نداشته و ندارد و برطبق سنن محلی و شرایطی که از جانب مالک فئودال وضع میگردد، صورت میگرفت.

در افغانستان چنانکه قبلاً برشمردیم، ملاکان بزرگ در حالی که تعدادشان از ۳-۴ فیصد از مجموع خانوار زارع در کشور تجاوز نمیکردند، بیش از ۷۰ فیصد زمین های ابی کشور را در اختیار داشتند. (۳۲)

اینان اراضی خود را بواسطه مباشران و ناظران محلی، بطور مزارعه یعنی اجاره و سهم کاری، به دهقانان بی زمین و کم زمین میدادند. شکل عمده مزارعه، سهم داشتن در محصول زمین بوده و این نشانه ئی از پسماندگی اقتصادی و انکشاف ضعیف مناسبات پول در کشور است. ولی طی دهه های (۶۰ و ۷۰ قرن بیستم) نظر به رشد بورژوازی اجاره زمین به اساس پول نیز رایج گردیده میرفت.

در صورتی که زمین، آب، بذر و حیوانات کار و ابزار تولید از ارباب می بود و مالیه را ارباب می پرداخت، سهم دهقان در بدل نیروی کارش یک چهارم و گاهی یک پنجم بود و چهارپنجم محصول به مالک زمین تعلق میگرفت، ضمناً دهقان مجبور بود تا به ترمیم دیوار قلعه و باغ مالک (ارباب) بپردازد.

هرگاه دهقان صاحب ابزار کار و حیوانات و تخم بذری می بود، آنگاه ثلث یا نصف محصول زمین را صاحب شده مستوانست، مگر در صورت گرفتن این ثلث یا نصفه، مکلف بود تا نصف مالیات ارضی را نیز بپردازد.

در ولایات سمت غرب کشور ثلث و مناصفه کاری مروج بود و دهقان مزارعه گر نظر به عرف و رواج محل، ثلث یا نصف حاصل را برمیداشت. آنچه گفتیم طرز اجاره زمین آبی بود. و اما در زمین للمی بواسطه زحمت بسیار و حاصل کم، دهقان (چهار پنجم) حاصل زمین را میتوانست بدست آورد. کار بیگار همه جا بر ذمه دهقان تکیه میزد.

مالداری:

مالداران بزرگ که هر یک بیشتر از یک هزار گوسفند داشتند، کارهای چوپانی، چیدن پشم گوسفند، رشتن پشم، دوشیدن و تهیه لبنیات و امور رمة داری و گله داری، یک تعداد زن و مرد و اطفال در خدمت خود داشتند. و برای هر

چوپان، سالانه از هر بیست گوسفند (در برخی نواحی از هر چل گوسفند یک بره) یک گوسفند مزد میدادند و بعضاً یک چوپان تا یک هزار گوسفند را می چرانید.

مالداران بزرگ که نفوذ قبیلوی بیشتر و چراگاه های غنی تری در دست داشتند بعضاً در زمین های للمی بکشت برخی از حبوبات هم دست می یازیدند و در بدل خدمت دهقانی، چهاریکه حاصل زمین را می پرداختند. عمدتاً مالداران در جزو رمه های گوسفند یک تعداد از سایر حیوانات مثل اسب، اشتر، خرو گاو هم نگاه میداشتند. مالداران متوسط بالاتر از صدرأس تا پنجصد رأس مواشی داشتند. مالداران کوچک هر یک تا یکصد رأس مواشی میداشته باشند. در مالداري نیز مثل زراعت، صنایع دستی متمم اقتصاد فیودالی کشور است، ولی در ده های ۶۰ و ۷۰ قرن گذشته مالداران نیز به ساحة تبادلۀ پول یامال التجاره کشیده شده و بتدریج مالداران کوچی را بسوی تجزیه و ناداری می رانند. این پروسه را خشک سالیهای متواتر هفت ساله اخیر قرن بیستم در عهد نامیمون طالبان تکمیل کرد، زیرا تمام حیوانات و مواشی کوچیان از اثر قلت علوفه و فقدان آب تلف شدند و صاحبان شان بخاک سیاه نشستند.

رسوم گرو، سود و سلم

بصورت کلی میتوان گفت که علت اصلی پسمانی جامعه افغانی، تسلط روابط فیودالی بر کشور بوده است. تقریباً ۶۱ فیصد تمام باشندگان دهات را دهقانان بی زمین و کم زمین تشکیل میدادند که بر اساس روابط غیر عادلانه فئودالی، از فئودالان و زمینداران متوسط زمین به اجاره می گرفتند و کم تر از ۲۰ فیصد محصول کار خود را تصاحب کرده میتوانستند. طبیعی است که این عاید ناچیز برای یک خاتوار دهقان (که معمولاً ۶-۷ نفر نان خور دارد) کفایت نمیکند. علاوه دهقان برای تداوی، اجرای مراسم تکفین و تدفین و طویانه و مصارف عروسی و رشوه به ماموران دولتی و غیره به پول احتیاج پیدا میکرد. از آنجائی که عواید ناچیز دهقان، حتی برای بخورنمیر او کفایت نمیکرد، لذا دهقان برای همه این مصارف، مجبور میشد از مالکان و سودخوران تحت عناوین گوناگون پول بسودبگیرد که نمونه وار چند نوع آن مختصراً توضیح میگردد:

گرو:

هنگامی که دهقان کم زمین به پول احتیاج پیدا میکرد، ملکیت کوچک خود را در مقابل پول ناچیز به فئودال یا سودخور محل به گرو و رهن میگذاشت و خود به دهقان بی زمین و مزدور زراعتی مبدل میشد. چون دهقان دیگر نمیتوانست از عاید بسیار ناچیز دهقانی و مزدوری پول پس انداز کند تا زمین یا باغچه خود را از گرو سودخوران آزاد نماید، بالاخره مجبور میگردد تا آنرا به قیمت بسیار ارزان به سودخور گرو گیرنده بفروشد. بر اساس ارقام رسمی "تنها از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۷ در حدود ۳۴۸۰۰۰ دهقان کم زمین ملکیت های خود را (بر اثر گرو و سود و سلم) از دست دادند و به دهاقین بی زمین و مهاجر، مبدل گردیدند." (۳۴)

سود:

سود خواران، دکانداران زمیندار و زمینداران مرفه در وقت مراجعه دهقان محتاج، پول به قرض با سود سالانه از ۳۰-۴۰ و ۵۰ فیصد میدادند و از این رهگذر خودشان غنی تر می شدند و دهقان نادر، نادر تر میگردد. دهقان محتاج متعهد میشد تا در مقابل پول قرضه، به سودخور ماهانه یا سالانه سود معینی که از ۳۰-۵۰ تا صد فیصد فرق میکرد، بپردازد. دهقان در بدل تادیۀ این سودها و قرضه ها تمام وسایل زندگی و حتی فرزندان خود را از دست میداد.

سلم salam:

سلم تعریف دقیقی ندارد، مگر با یک مثال میتوان آنرا توضیح کرد. مثلاً دهقان محتاج در مقابل ده سیر گندم متقبل میشد که پانزده سیر گندم در سرخرمن به مالک و یا کسی که او را قرض داده است، بدهد. و یا اینکه دهقان در وقت قرضه متقبل میشد که سرخرمن قرضه ای که بطور نقد گرفته در بدل آن جنس به نرخ ارزان تر از قیمت واقعی روز بپردازد. مثلاً اگر قیمت گندم در وقت خرمن پنجا افغانی فی سیر باشد، دهقان آنرا باید به نصف قیمت یعنی ۲۵ افغانی فی سیر بنابر تعهد قبلی به سود خور بدهد. این روش سود خوری را در افغانستان "سلم" (به فتحین) گویند.

دهقانان اینچنین تحت روابط مضموم فیودالی، گرسنگی، بیسواد، مرضی، بی خانگی، و قرضداری رنج می کشیدند و هر سال تعداد قابل ملاحظه شان دهات را ترک میگفتند و دسته دسته به شهرها روی می آوردند و در آنجا به امور غیر تولیدی و بعضاً تولیدی مشغول میشدند. در نتیجه از یکطرف سطح تولیدات کشاورزی پائین می افتاد و از طرف دیگر تعداد نفوس شهرها زیاد شده، کرایه منازل و نرخ مواد اولیه بلند میرفت و سبب پرابلم های گوناگون اجتماعی و اقتصادی میگردد.

نتیجہ:

علت عمده این همه رنج و آوارگی از پی بدست آوردن حد اقل مواد غذایی وعدم رشد کافی تولیدات زراعتی، مالکیت انحصاری فئودال بر زمین است.

مالکیت خصوصی بر زمین، زمینه عدم انکشاف کشاورزی را از چندین لحاظ فراهم ساخته و میسازد. اراضی وسیعی که در تملک مالک فئودال قرار داشت یک قسمت ناچیز آن سالانه آبیاری و کشت میشد. چون سهم عمده از محصولات کشاورزی به مالک تکیه میکرد و برای دهقان شریک کار (مزارعه گر) سهم ناچیزی مثلاً یک پنجم و یا یک چهارم حصه محصولات میرسید، بنابراین دهقان مزارعه گر آنطور که لازم است در بلند بردن میزان محصولات زراعتی و فراورده های کشاورزی دلچسپی و علاقه نمیگرفت و مالک فئودال هم برای ازدیاد محصولات کشاورزی، از عوامل تولیدی مدرن، مانند: ماشین، کود، تخم اصلاح شده، ادویه ضدآفات و امراض نباتی و حیوانی استفاده نمیکرد. از طرف دیگر تعداد قطعات خورد و پارچه شده زمین وجود داشت و دارد که به اساس قوانین میراث به چندین مالک تعلق میگردد و در اکثر موارد این قطعات کوچک یک واحد مناسب اقتصادی و تولیدی را تشکیل نمیدهند.

بدینگونه تسلط مناسبات فئودالی در کشور تا قبل از کودتای ثور بخصوص در روستاها، موجب شده بود که حاصل فی واحد زمین کثمتندی در سطح بسیار نازلی باقی بماند. تکنالوژی جدید و عصری در زراعت راه نیابد، تنوع کشت و زرع آنچنانکه لازم است تحقق و توسعه نپذیرد و انواع و مقدار پیداوار زراعتی محدود بماند. **پایان**

مآخذ و زیر نویسها:

- ۱- سالنامه احصائیوی ۱۳۵۸ نشر شده در سنبله ۱۳۵۹، صفحات ۴-۲۲، یک دالر امریکائی در سالهای مذکور معادل ۳۳/۴۵ افغانی محاسبه شده.
- ۲- دکتور لکنوال، اصلاحات دموکراتیک ارضی و آب، طبع ۱۳۶۱، ص ۳
- ۳- رک: اداره مرکزی احصائیه، تصویری از وضع کودکان و مادران، حمل ۱۳۶۰، ص ۱۳، اتلس کودکان، نشریه اداره مرکزی احصائیه، عقرب ۱۳۶۰ ص ۴
- ۴- افغانستان و سیر انکشاف اقتصادی آن، نشریه بانک جهانی، ترجمه دکتور هاشمیان، مارچ ۱۹۷۱، ص ۴۱
- ۵- دکتور لکنوال، اصلاحات ارضی و آب، ص ۴
- ۶- دکتور لکنوال، اصلاحات ارضی و آب، ص ۳ ببعد
- ۷- دکتور لکنوال، اصلاحات ارضی و آب، صفحات ۷-۵
- ۸- دکتور لکنوال، اصلاحات ارضی و آب، صفحات ۵ و ۶
- ۹- نشریه بانک انکشاف زراعتی، شماره ماه سنبله ۱۳۵۹
- ۱۰- غبار افغانستان در مسیر تاریخ، صفحات ۱۳-۱۲، مناسبات فئودالی و اصلاحات دموکراتیک ارضی، نوشته دکتور صالح زیری، ص ۱۴۱۳
- ۱۱- نشریه بانک انکشاف زراعتی، شماره ماه سنبله ۱۳۵۹
- ۱۲- دکتور لکنوال، اثر قیل الذکر، ص ۵
- ۱۳- دکتور زیری، مناسبات فئودالی در کشور و اصلاحات دموکراتیک ارضی، ص ۱۹
- ۱۴- جزیه در اسلام، سیدنیت دانیل، صفحات ۵۵-۶۰
- ۱۵- برتلس، ناصر خسرو و اسماعیلیان، ص ۲۵
- ۱۶- نظامنامه فروش املاک دولتی، منتشره ۱۳۰۰ ش ۱۹۲۱ م
- ۱۷- دکتور لکنوال، اصلاحات دموکراتیک ارضی و آب، ص ۳ (جدول مربوطه)
- ۱۸- اقطاع التملیک یعنی اعطای خود زمین به شخص معین و اقطاع الاستغلال به معنی اعطای عواید مالیاتی یک قطعه زمین به شخص یا اشخاص معین. (رک: مالک و زارع در ایران، ص ۷۵۴، از خانم لمتون، ترجمه منوچهر امیری)
- ۱۹- دکتور لکنوال، اصلاحات دموکراتیک ارضی و آب، ص ۷ (جدول منضمه تحلیل شود)
- ۲۰- همان اثر، ص ۴
- ۲۱- همان اثر، ص ۱۶ (تحلیل جدول منضمه)
- ۲۳- همان اثر، ص ۶ (جدول منضمه)
- ۲۴- همان اثر، همانجا

- ۲۵ - همان اثر، ص ۶-۷
- ۲۶ - همان جا،
- ۲۷ - هملن اثر، ص ۷
- ۲۸ - دكتور زيرى، مناسبات فيودالى واصلاحات دموكراتيك ارضى، صفحات ۱۶-۱۵
- ۲۹ - داکترکبير رنجير، ترکیب اجتماعى روستائیان و مناسبات ارضى در افغانستان قبل از انقلاب، مجله اريانا سال ۱۳۶۴ شماره دوم ص ۲۷
- ۳۰ - ف.م. جوانشیر، اقتصاد سياسى، از نشریات حزب توده ايران، ۱۳۵۸، ص ۳
- ۳۱ - همان اثر، صفحات ۴-۵
- ۳۲ - غبار، افغانستان در مسیر تاريخ، ص ۱۳-۱۲
- ۳۳ - داکترکبير رنجير، ترکیب اجتماعى روستائیان و مناسبات ارضى در افغانستان قبل از انقلاب، مجله اريانا سال ۱۳۶۴ شماره دوم، ص ۱۵

پایان